

حرف و حدیث‌های فراوان موفقیت در المپیک را یگانه هدف متعالی و غایی خود عنوان کرده و به کرات تأکید کرده که آمده تا والیبال را به یک موفقیت تاریخی برساند. او نیک می‌داند برای رسیدن به این هدف متعالی باید از یک مربی بزرگ و کارکشته روی نیمکت تیم ملی ایران استفاده کند. مردی که با اتوریته و کاریزمای خود توانایی مدیریت ستاره‌های بزرگ و البته مدعی تیم ملی را داشته و از سوی دیگر به اندازه‌ای کاربلد، فنی و توانمند باشد که در آوردگاه بزرگی چون المپیک بتواند در تقابل با قدرت‌های دنیا و بازی‌های میلی‌متری تیم ایران را با دانش فنی و انگاره‌های خود برنده از زمین خارج کند. مأموریتی که تنها از مربیان بزرگ و شهیر برمی‌آید و از همین رو مذاکره با نام‌های بزرگی چون ولاسکو، رزنده و آلکنو در دستور کار فدراسیون قرار گرفته.

واقعیت امر آن است که با توجه به تعدد مدعیان و البته قرعه‌ای که تیم ملی با آن روبه‌رو شده، شانس موفقیت تیم ملی و رسیدن به جمع ۴ تیم پایانی شاید چندان بالا نباشد به ویژه اینکه المپیک آوردگاهی است که همه تیم‌های بزرگ و قدر دنیا با تمام توان پای به آن می‌گذارند و بی تردید موفقیت در چنین تورنمنتی دشوارتر است اما فدراسیون و داورزنی نمی‌خواهند این فرصت را از دست داده و از شانس حداقلی خود استفاده کنند و به خلق معجزه می‌اندیشند.

نخستین گزینه فدراسیون والیبال خلیو ولاسکوی کهنه کار بود. مردی که رنسانس والیبال ایران را رقم زد و بعد از جدایی‌اش والیبال هیچ‌گاه رنگ خوشبختی را ندید. داورزنی برای موفقیت دوباره به دنبال همان گزینه موفق قبلی رفت اما ولاسکو برای بار دوم به ایران پاسخ منفی داد و حتی وسوسه المپیک هم سبب نشد او دوباره به ایران فکر کند.

بعد از گذشت چند ماه دو نام جدید مطرح شده؛ آلکنو و رزنده. دو نام بسیار بزرگ در دنیای والیبال که قطعاً گزینه‌های هیجان‌انگیز و ممتازی برای هدایت والیبال ایران محسوب می‌شوند. در چند روز اخیر و با مطرح شدن نام رزنده و آلکنو دوباره این سوژه داغ شد. به ویژه اینکه مسئولین فدراسیون نیز تلویحاً تأیید کردند که با این دو مربی سرشناس مذاکرات صورت گرفته است.

محاق رفت و فراموش شد. اهالی والیبال تقریباً بر این عقیده بودند که بعد از چند سال حضور خارجی‌ها روی نیمکت تیم ملی وقت سرمربیگری یک ایرانی فرا رسیده و فدراسیون والیبال باید این فرصت را به مربیان ایرانی بدهد که شانس خود را روی نیمکت تیم ملی آزمایش کنند و افتخار حضور در المپیک به نام یک ایرانی سند بخورد.

طرفداران این تئوری اعتقاد دارند که مربی ایرانی توانایی و کیفیت لازم برای هدایت تیم ملی والیبال را داراست و موفقیت‌های تیم‌های پایه در رقابت‌های جهانی با مربی ایرانی را سندی بر ادعای خود می‌دانند. گزاره‌ای که اتفاقاً در فدراسیون والیبال نیز طرفدارانی دارد اما همه حتی طرفداران استفاده از مربیان ایرانی، می‌دانند که در آوردگاه بزرگی چون المپیک و در تقابل با بهترین تیم‌ها و مربیان بزرگ جهانی، موفقیت با مربی ایرانی تقریباً محال است. چه آنکه اساساً کیفیت فنی یک مربی ایرانی با یک مربی خارجی بزرگ و طراز اول قابل قیاس نیست.

تقریباً همه اهالی والیبال متفق‌القول هستند که اگر شانس کوچکی برای موفقیت تیم ملی والیبال در المپیک متصور باشیم، این مهم تنها با یک خارجی کارکشته حاصل خواهد شد که بتواند از کوچکترین فرصت‌ها بهترین استفاده را داشته باشد. با سیگنال‌هایی که از فدراسیون والیبال آمده، به نظر می‌رسد بحث استفاده از گزینه ایرانی برای بازی‌های المپیک در تیم ملی والیبال منتفی باشد. فدراسیون والیبال به این نتیجه رسیده که برای موفقیت در المپیک نیازمند یک مربی بزرگ است و با توجه به اینکه نسل فعلی والیبال و ستاره‌های دانه درشت آن در روزهای پایانی عمر حرفه‌ای مفید خود به سر می‌برند، فدراسیون می‌خواهد از این فرصت طلایی نهایت استفاده را برده و در توکیو یک افتخار بزرگ و دست نیافتنی را رقم بزند.

#### از ولاسکو تا رزنده و آلکنو

حضور در جمع ۴ تیم برتر المپیک رویای بزرگی است که محمدرضا داورزنی مدیر کهنه کار فدراسیون در سر می‌پرواند و برای رسیدن به آن هر کاری را انجام خواهد داد. داورزنی از ابتدای بازگشت دوباره‌اش به والیبال و در میانه

برسد. تاکتیک‌های اشتباه، ارنج‌های بد، عدم تصمیم‌گیری درست در لحظات حساس و بحرانی، وا دادن در برابر تیم‌های بزرگ و مربیان بزرگ، ناکامی در تورنمنت‌های مهم جهانی، عدم توجه به نسل جدید و جوانان و درگیری همیشگی با منتقدین و کارشناسان از جمله بزرگترین مشکلات کولاکوویچ روی نیمکت تیم ملی والیبال بودند؛ آنچه تصویر یک مربی ناکام و نجسب را از کولا ساخت؛ مردی که تقریباً هیچ‌کس او را دوست نداشت.

در همان ایام هر زمان که از داورزنی به عنوانی مدیری که کولاکوویچ را انتخاب کرده بود، درباره نتایج نه چندان مطلوب تیم ملی با هدایت سرمربی مونته‌نگرویی سؤال پرسیده می‌شد، معاون وقت وزیر ریشه مشکلات را در نابسامانی مدیریتی فدراسیون می‌دانست و اعتقاد داشت انتخاب بدی انجام نداده اما کولا مدیریت نشده و از همین رو نتوانسته در تیم ملی نتیجه مورد انتظار را کسب کند.

داورزنی اما در آستانه رقابت‌های انتخابی المپیک در آسیا و پس از ناکامی در انتخابی جهانی، با این ادعا به فدراسیون بازگشت که آمده تا والیبال را به توصیه بالادستی‌ها سر و سامان دهد اما حتی با وجود موفقیت در انتخابی المپیک و صعود فاطعانه به توکیو، خیلی زود به این نتیجه رسید که کولاکوویچ آن گزینه‌ای نیست که ما را به کرانه موفقیت برساند و والیبال با ایگور به هیچ‌کجا نخواهد رسید؛ اگرچه فاصله کوتاه تا المپیک دست فدراسیون را برای هر تغییری بسته بود اما کرونا مثل یک فرشته نجات از راه رسید و تمام دنیا را به تعطیلی کشاند تا المپیک توکیو به طریزی غیر قابل پیش‌بینی یک سال به تعویق بیفتد. آنچه همچون هدیه‌ای برای فدراسیون والیبال بود تا بلادرنگ با کولاکوویچ قطع همکاری کند.

#### گزینه ایرانی، شاید وقتی دیگر!

پس از قطع همکاری با کولاکوویچ، مهم‌ترین بحث برای والیبال ایران انتخاب یک گزینه ایده‌آل برای رهبری آسمان‌خراش‌های ایران است. بعد از گذشت چند ماه از جدایی ایگور و برپایی چند جلسه فنی و هم‌اندیشی با اهالی والیبال، آرام آرام انتخاب سرمربی جدید تیم ملی نیز به

یک سال تا المپیک توکیو باقی مانده اما والیبال ایران هنوز سرمربی خود را نمی‌شناسد. آنچه نتیجه یک ۴ سال پراشوب و پریهاو بعد از ریو ۲۰۱۶ است.

ایگور کولاکوویچ برای والیبال ایران یک قمار بزرگ بود. مربی مونته‌نگرویی که بعد از المپیک ۲۰۱۶ ریو و نتایج نه چندان امیدوارکننده ایران با راؤل لوزانو ایتالیایی به ایران آمد. مردی که محمدرضا داورزنی رئیس وقت فدراسیون والیبال بعد از چند ماه مذاکره و رایزنی او را انتخاب کرد و اعتقاد داشت که حضور یک مربی از بلوک شرق و مکتب یوگسلاوی سابق بهترین گزینه برای والیبال ایران است.

مردی که بسیاری او را معمار نسل طلایی والیبال یوگسلاوی می‌دانستند و با این عقبه به ایران آمد تا در ۴ سال پیش‌رو تیمی را بسازد که در توکیو ۲۰۲۰ بتواند آرزوهای والیبال ایران را برآورده کرده و تیم ایران را به جمع ۴ تیم پایانی برساند. هدف بزرگی که داورزنی از مدت‌ها قبل روی تخته وایت برد دفترش در فدراسیون والیبال آن را با یک فلش آبی پررنگ بالاتر از همه اهداف ترسیم کرده بود اما دست سرنوشت بازی دیگری را رقم زد. داورزنی با یک ارتقای پست به وزارت ورزش و جوانان رفت تا معاون ورزش قهرمانی وزیر شود و ۲ سال پرتب و تاب را در ساختمان سفیدرنگ سنول بگذراند. والیبال در غیاب داورزنی ۲ سال پراشوب را پشت سر گذاشت و اگرچه رئیس سابق در یک سناریوی قابل پیش‌بینی با فرمول پوتین – مدودوف نایب رئیس کم‌حرف خود را به جای خود بر صندلی ریاست نشاند تا چتر قدرت و نفوذش کماکان بالای سر والیبال باشد اما ضیایی در مدت کوتاه حضورش در صندلی ریاست به اندازه‌ای پرخاشیه و بدعمل کرد که والیبال عملاً در این فضای پرتنش غرق شد و دیگر فرصتی برای رسیدگی به تیم ملی و اتفاقات آن نبود. مأموریت ضیایی سرانجام با بهانه بازنگستگی ناتمام ماند و پس از آن فدراسیون به دوره سرپرستی افتاد تا اوضاع بغرنج‌تر شود. در چنین اتمسفری ایگور کولاکوویچ و تیم فنی او در تیم ملی والیبال هرگز به نقطه مطلوبی نرسید و نتوانست انتظارات را برآورده کند. یخ کولاکوویچ در تیم ملی ایران هرگز نگرفت و زیر سایه حواشی و بی‌ثباتی مدیریتی هرگز نتوانست به نقطه ایده‌آل

## والیبال در جست‌وجوی یک نام بزرگ

